

یک چوپان مهربان گله اش را بخوبی می شناسد و همچنین گوسفندان صاحب خود را

خطبه انجیل یوحنا فصل 10 ایه 11-16 (27-30)



در سال 2007 نویسنده ای به نام آقای کریستوف هیچنس کتابی با عنوان خدای ما چوپان ما نمی باشد را با فاکتورهای اثباتی امروزی و گذشته به چاپ می رساند تا این موضوع را عنوان دارد که از دین همیشه برای مطیع کردن مردم و یا برای مقاصد سیاسی استفاده شده است. این نویسنده با استدلال های قاطع خود این را بیان می کند که در تمام دنیا افرادی هستند که خودشان را فرزندان خدا و یا پیامبران او می دانند ولی

در عمل اهداف شوم خودشان را دنبال می نمایند تا مردم را زیر سلطه خودشان نگه دارند. عیسی مسیح هم در این خطبه از این گونه افراد (رهبر) صحبت می نماید. این افراد کسانی هستند که فقط موفقیت اجتماع شان برای آنها مهم می باشد و برای آنها همه کار انجام می دهند تا زمانی که ضرری به این رهبران نرسند. از این رو آقای هیچنس به این معتقد است که ما انسان ها دیگر به هیچ رهبر و یا حتی خدایی نیاز نداریم. او در کتابش آورده است که عیسی مسیح راهبر ما نمی باشد، ولی حال اگر عیسی رهبر ما نمی باشد، پس او کیست؟ ایشان اینگونه به این پرسش پاسخ می دهند که هرکس رهبر و خدای خودش است. ولی باز این حرف را می توان برآستی عنوان کرد؟ در داستان زندگی هر کدام از ما انسان ها مثال های گوناگونی وجود دارند که نشان می دهند ما چگونه زندگی مان را به نابودی می کشانیم. در بیشتر موقعیت ها ما از طریق اشتباهات و یا طمع های خودمان و یا الگوبرداری اشتباه به تباهی کشیده می شویم. یک شاعر رومی که 250 سال قبل از تولد عیسی می زیست بشر را اینگونه می داند: که یک انسان خود به تنهایی همانند یک گرگ می باشد. اگر من با عقل خودم این داستان ها را بسنجم به این نظر می رسم که من خود به تنهایی نمی توانم خدای خودم باشم. درست از زمان تولد ما انسان ها نیازمند و وابسته به افراد دیگر هستیم. ادم ها همانند ماهی ها نمی باشند که در بعد از تولد بتوانند راه و روش زندگی کردن شان را بدانند. ادم ها نیازمند والدین و کسانی هستند تا آنها را تربیت بدهند. ما بدون این افراد نمی توانیم به زندگی ادامه بدهیم و این نیاز فقط در سنین کودکی نمی باشد بلکه در سنین بالا هم ما محتاج به کمک های اشخاص گوناگونی می باشیم. ولی متأسفانه انسان ها در زمان کمک کردن و یاری رساندن به حالت گرگ گونه خود باقی می مانند. و به همین خاطر نوزاد های زیادی سقط جنین می شوند و یا کودکانی که مورد بی توجهی قرار می گیرند و یا انسان های پیری که در جامعه جایگاه مناسبی ندارند و یا حتی حیواناتی که خدا برای ما زیستن افریده است مورد بی توجهی ما قرار می گیرند و ما آنها را در سیستم های مدرن اقتصادی از بین می بریم.

اگر امروز عیسی به ما می گوید که او یک شعبان خوب است این سخن برای همیشه صدق می نماید. ما انسان ها به یک همچنین شعبانی نیاز داریم ، کسی که ما را برای اهداف شخصی خودش نخواهد. ما کسی را می خواهیم که بتوانیم به او اعتماد کنیم. وقتی که عیسی به ما می گوید که او شعبان خوب است پس نتیجه می گیریم که او تنها شعبان خوب دنیا است. برای اینکه او ما را افریده است و می داند که ما به چه چیزی نیاز داریم . او ما را بهتر از هر کس دیگر می شناسد. دید او در زندگی ما همیشه وجود دارد و همچنین مقدار گناهان ما را نیز می بیند. و مسئله جالب اینجاست که او میل ندارد تا با ما از فاصله دور ارتباط برقرار نماید و یا با ما با دستکش دست بدهد او قصد دارد که با ما در یک مکان قرار بگیرد. او ما را در قلب خودش جای می دهد. و برای نشان دادن بهتر این نکته به ما می گوید که من شعبان خوب هستم و بندگانم را می شناسم ، بندگان که متقابلا من را هم نیز می شناسند.

من در این باره یک تجربه ای در افریقای جنوبی داشتم که برای شما بیان می کنم. من و یک چوپانی توسط یک گاری در راه غذا دادن به گله ای بودیم . بعد از پی مودن مسافتی ما به دشتی رسیدیم که عاری از هیچ حیوانی بود ولی با آن وجود چوپان غذاهای حیوانات را در وسط آن دشت خالی نمود. بعد از اتمام کار ، چوپان با درآوردن صداهای خاص ، حیوانات اطراف را صدا زد و در چند لحظه گله ای از حیوانات به غذاها هجوم آوردند. من از این داستان اینگونه برداشت می کنم که عیسی هم برای برقرار با ما در کلیسا چنین رفتاری می نماید. او در ابتدا با کلامش برای ما ظاهر می گردد و بعد روح خودش را در غسل تعمید برای ما می فرستد. ما در طول زندگی مان هر چیزی که نیاز داشته باشیم از طریق کلام او بدست می آوریم. بعد از مدتی ما می فهمیم که فرزندان خدا بودن به چه معنی می تواند باشد. و یا شاید همانطوری که ان حیوانات صدای سوت ان چوپان را می شناسند ما هم کلام عیسی را در ذهن داشته باشیم و بدانیم. ما بواسطه دعاها با عیسی مسیح و خدای پدر در آسمان ها آشنا می شویم. و این آشنایی فقط با فعالیت های ما پدیدار می گردد و بدون زحمت هم نمی باشد چراکه در این راه شیطان با ما در حال جنگ می باشد که هدف او جدایی ما از خدا می باشد و دوست دارد که ما به همان شکل گرگ گونه خودمان باقی بمانیم. جایی که ما با عیسی دیدار می کنیم مکانی می باشد که او خودش را برای ما قربانی می کند تا ما بتوانیم یکی از بندگانش بمانیم. بعلاوه اینکه عیسی کسی است که با ان رهبرانی که ان آقای نویسنده گفته است فرق دارد. چیزی که او از یک رهبر نقل می کند هیچ شباهتی با مسیح ما ندارد. عیسی همانند رهبران امروزی عمل نمی کند ، رهبرانی که از سر امیال خودشان ما را فرمانروایی می کنند. نه عیسی برای همیشه و با تمام قدرت خدایی اش برای ما باقی می ماند.

با توجه به جمله های گفته شده من می توانم فقط به کسانی فکر بکنم که عیسی انها را دوست می دارد. عیسی به واضح از افرادی صحبت می نماید که هنوز خیری از او نشنیده اند. ادم هایی که برای ما غریبه می باشند ولی در قلب عیسی هنوز وجود دارند. برای ما شاید کمی این موضوع نا آشنا باشد که خدای ما عیسی مسیح همانطور که ما را دوست دارد ، به افراد دیگر نیز لطف دارد. این خیلی دردناک است که ما نمی توانیم برادر و خواهرهای خودمان را بخوبی در اطراف مان شناسایی بکنیم. در دنیای امروزی ما خیلی سختی ها وجود دارد که باعث این امر می شود چیزهایی وجود دارد که باعث ان گشته که ما مسیحیان بخاطر دلایل مختلف از هم جدا بشویم. که برای حل ان فقط می توانیم دعا بخوانیم. همچنین در بین ما این اتفاق می افتد که ما قلب ها و نیازهای دیگران را می یابیم و این فقط دلیل

اش عیسی می تواند باشد چراکه ما از ان زمان ها تا کنون صدای عیسی را بخوبی می شناسیم و او را بجای هر رهبر دیگری ترجیح می دهیم و از او پیروی می نماییم. آمین